

صلح امام حسن (ع) در سنجۀ تمدنی؛ امنیت و هم‌گرایی اجتماعی

سید علیرضا واسعی^۱

چکیده: امام حسن (ع) به عنوان یکی از خلفای اسلامی و نیز امام بلامنازع شیعی، در عرصۀ فعالیت سیاسی به اقدامی روی کرد که در نگاه اولیه مایۀ اعجاب و تأمل می‌نمود. او در فرایندی گریزناپذیر، خلافت مشروع و قانونی خود را با انعقاد پیمان صلحی به رقیب خود معاویه واگذار کرد و خود از آن کناره گرفت. ریشه‌یابی و ارزیابی این اقدام از زاویۀ نقد و تحلیل‌های علمی، توسط محققان زیادی صورت گرفته است، اما تاکنون از منظر تمدنی به آن نظر نشده است. در مقاله حاضر با روش تاریخی و تحلیل محتوا، به این پرسش کانونی پاسخ داده شده است که صلح امام در سنجۀ تمدنی از چه جایگاه و اعتباری برخوردار است و به بیان دیگر، اقدام امام در سنجۀ تمدنی چه جایگاهی دارد؟ فرضیۀ نوشتار آن است که در کنشگری امام، دو اصل بنیادین تمدنی یعنی امنیت عمومی و هم‌گرایی اجتماعی، به عنوان دو هدف راهبردی، نقش اساسی داشته و او برای تحقق آنها هزینه‌های زیادی متحمل شد.

واژه‌های کلیدی: صلح امام حسن، راهبرد امنیت، راهبرد هم‌گرایی، رویکرد تمدنی،

معاویه

۱ دانشجویار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی a.vasei@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۰۵ تاریخ تأیید: ۹۸/۱۱/۱۸

Treaty Peace of Imam Hassan (AS) as a Civilization Measure for Security and Social Convergence

Seyyed Ali Reza Vasei¹

Abstract: Imam Hassan (AS), as one of the Islamic caliphs and the Shiite imams, seems to have taken action in the field of political thought. Due to an inevitable process, he abandoned his legitimate and legal caliphate by concluding a peace treaty with his rival, Mu'awiyah. Many scholars have been studied and evaluated this action from the perspective of critique and causal analysis, however, it has not been considered from a civilization perspective so far. The present paper answers the focal question using a historical method and content analysis of the status of Imam's peace in civilization, in other words raises the question that "What is the status of such a peace treaty in civilization?" The hypothesis of the paper is that for the Imam's action, two fundamental civilization elements, namely public security and social convergence, played a central role as two strategic goals and that all costs were borne by him for this purpose.

Keywords: Imam Hassan's Peace, Security Strategy, Civilization Approach, Mu'awiyah.

1 Associate Professor of Academy of Islamic Sciences and Culture. a.vasei@isca.ac.ir

مقدمه

صلح امام حسن با معاویه که در سال ۴۱ ق. و تنها شش ماه پس از خلافت آن حضرت واقع و در نتیجه آن خلافت اسلامی به معاویه واگذار شد (مسعودی، [بی‌تا]: ۲۶۰؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲۴۰/۱۹؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ ق: ۱۹۷/۱۲، ۳۵/۲۸)، از همان زمان مورد مناقشه و گفت‌وگوهای بسیاری قرار گرفته است. عده‌ای آن را اقدامی نادرست و ناشی از ناتوانی امام دانسته و طبعاً به نقد آن نشستند^۱ و دسته دیگر در نگاهی متفاوت، به شایستگی، بلکه ضرورت اقدام آن حضرت نظر داده و آن را عملی انسانی و مهم به شمرده‌اند (ر.ک. جعفری، ۱۳۶۶: ۱۶۹ به بعد)^۲ و هر یک برای خود ادله یا تحلیلی اقامه کرده‌اند. بی‌گمان ارزیابی و نقد بیرونی آنچه که رخ داده، کار دشواری است؛ به‌ویژه آنکه در بستری از باورهای مذهبی قرار دارد، اما در عین حال براساس برخی داده‌های تاریخی و تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی، می‌توان فلسفه آن را تا حد قابل دفاعی شناسایی کرد و نشان داد که چه زمینه‌ها و عواملی موجب شد خلیفه مشروع و رسمی جامعه اسلامی، اولاً به گفت‌وگو با رقیب غیرقانونی و مدعی قدرت بنشیند و ثانیاً به کناره‌گیری از خلافت تن دهد؟

گفتنی است مذاکره صلح‌آمیز در حیات سیاسی کوتاه مسلمانان پس‌پایمبر، مسبوق به سابقه بود؛ زیرا امام علی(ع) به عنوان خلیفه مسلمانان نیز در جریان حکمیت (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷ ق: ۲۰۶) برای حل اختلاف، به گفت‌وگو با رقیب تن داد تا براساس کتاب خدا راهکاری مقبول و مشروع که کمترین هزینه را بر دوش جامعه تحمیل می‌کند، جست‌وجو و پیشنهاد شود. البته آنچه در حیات امام حسن(ع) رخ داد، فرجامی متفاوت داشت. به زعم این نوشتار که برآمده از باوری شیعی است، امامان شیعه تابع هدف واحد و همانندی که مقصد امامت با آن تعریف می‌شود، به مذاکره یا فعالیت می‌پرداختند؛ از

۱ در زمان خود امام، برخی از شیعیان وقتی از تصمیم آن حضرت آگاه شدند، برآشفتن و به اعتراض برخاستند و در این مسیر حتی دست به کارهای ناشایست زدند (ر.ک.: بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۱/۳؛ خطیب بغدادی، ۱۸۹/۱۴۱۷: ۱ و برخی پس از انجام صلح، امام را با تعبیر ناشایست آزدند (ر.ک.: مزی، ۱۴۱۳: ۲۵۰/۶؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق: ۳/۱۹۷).

۲ همچنین ر.ک.: صلح امام حسن اثر آل یاسین که مترجم کتاب عنوان دوم پرمعنایی بر آن گذاشته است (پرشکوه‌ترین نرشم قهرمانانه تاریخ) که نشان دهنده درستی و عظمت تصمیم و اقدام امام حسن(ع) است.

جمله این اهداف می‌توان به امنیت پایدار و حفظ انسجام اجتماعی یا هم‌گراسازی مردم اشاره کرد؛ هرچند که گونه‌های متفاوتی از رفتار را بروز داده‌اند. در این مقاله با چنین رویکردی تلاش شده است تا سیره سیاسی امام حسن(ع) در صلح با معاویه به مذاقه گرفته شود و در سنجه تمدنی آن مورد تحلیل قرار گیرد؛ هرچند نگارنده اذعان دارد که آنچه بیان می‌کند، همچنان جای نقد و واکاوی دارد.

درباره زندگی، صلح و سیره امام حسن(ع) نوشته‌ها و آثار نسبتاً زیادی پدید آمده است که یادکرد یکایک آنها مجال دیگری می‌طلبد. آثاری چون کتاب *صلح الحسن* اثر راضی آل یاسین، مقاله «بازخوانی و نقد گزارش‌های اعتراض به صلح امام حسن» از هدایت پناه و توحیدی‌نیا که در *مجله تاریخ اسلام* در آیین پژوهش انتشار یافته و نیز مقاله «حدیث امام حسن، بررسی و تحلیل پیشگویی رسول خدا از صلح میان دو گروه بزرگ مسلمانان» از داداش‌نژاد و توحیدی‌نیا در *فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام* و نیز بخش عالمانه و تحلیلی مربوط به صلح امام حسن(ع) در کتاب *تشیع در مسیر تاریخ* از سید حسین محمد جعفری و دیگر نوشته‌ها که در این مقاله از یکایک آنها استفاده شده است، اما از منظر این مقاله که دغدغه امنیت اجتماعی و هم‌گراسازی جامعه در پرتو نگاه تمدنی آن حضرت می‌باشد، اثری به دست نیامده است؛ لذا مقاله حاضر می‌تواند به وصف نوآوری شناسایی شود.

امام به مثابه کنشگر مختار

تبیین تمدنی رفتار سیاسی امام حسن(ع) بر دو پیش‌فرض استوار است که بی‌توجهی به آنها، ایجاد مفاهمه و رسیدن به نتیجه مطلوب را با مشکل مواجه می‌سازد. اول آنکه کنشگری امام، زاده امر اختیاری و مبتنی بر محاسبه‌های انسانی، سازکارهای طبیعی، مسائل پیرامونی و مقتضیات تمدنی بوده است، نه برآمده از تقدیرگرایی که از آن به جبر الهی تعبیر می‌شود یا برنامه‌گرایی مشخص و از پیش تعیین شده آسمانی که از آن به تکلیف‌گرایی یا جبر برنامه‌ای یاد می‌شود. البته امام بر پایه یک مأموریت الهی به انجام وظایف می‌پرداخت، اما در جامعه به مانند دیگر آدمیان می‌زیست و علی‌القاعده با شناسایی موقعیت‌ها، اقتضائات، ضرورت‌ها و به دنبال آن برنامه‌ریزی، طراحی و اقدام عملی پیش

می‌رفت؛ بی‌آنکه به ابزارها یا سازواره‌ای فراعمرانی^۱ تمسک کرده باشد. دیگر آنکه کنشگری‌های او لزوماً یا تنها معطوف به براندازی حکومت یا تأسیس خلافت و یا حتی قرار گرفتن در رأس هرم قدرت یا تضمین موقعیت خویش و خانواده اش شکل نمی‌گرفت، بلکه بیش و پیش از همه، استوارسازی دیانت اسلامی به عنوان مبنای زیست متعالی با نگاهی به رعایت حقوق مردم، حفظ جان شهروندان، امنیت و کرامت انسانی، عفو عمومی و بر پایه مدعای نوشتار حاضر دغدغه تمدنی بود؛ چنان‌که از مواد و مفاد صلح‌نامه برمی‌آید.

برای دریافت بهتر این پیش‌فرض، تأکید بر این نکته لازم است که فهم فلسفه رفتار امام، بدون پشتوانه‌ای از گفتار یا عملی از خود آن حضرت، گره‌گشایی نخواهد داشت؛ به همین سبب تحلیل‌های ذوقی و ایدئولوژیک از آن، شاید مایه خوشایندی دسته‌ای از افراد باشد، اما نمی‌تواند مستمسک علمی قرار گیرد. دیگر آنکه برای تبیین رفتار امام، این نگاه پسینی و پسا رخدادی است که باید مورد توجه قرار گیرد، نه نگاه پیشینی که تا حدی آدمی را به ارزیابی پیش‌داورانه می‌کشاند؛ چنان‌که در برخی از تحلیل‌ها دیده می‌شود. پژوهنده در نگاهی به آنچه که رخ داده و هم‌اکنون فراروی او قرار دارد، به بررسی و ارزیابی نشسته است، نه آنچه انتظار دارد یا براساس باورها آن را می‌پسندد. البته پوشیده نیست که گاهی می‌توان از مجموعه فعالیت‌های قاعده‌مند یک فرد (سیره‌محور) به الگوهای پیشینی دست یافت که امکان تبیین واقعه را برای محقق فراهم می‌سازد. البته در این نوشتار از آن پرهیز شده است.

نگاهی به مواد و مفاد صلح‌نامه

مفاد صلح‌نامه که پایه تبیین و تحلیل مقاله است، البته با اختلاف‌هایی در منابع انعکاس یافته است. برخی از نویسنده‌ها جنبه‌های مادی و مالی آن را برجسته ساخته و برخی دیگر وجوه سیاسی آن را پررنگ‌تر کرده‌اند. جعفری در کتاب تشیع در مسیر تاریخ با گردآوری روایات و اقوال و نقد و بررسی روشمند آنها، مواد مورد تأیید صلح‌نامه را در

۱ این تعبیر تمدنی را از ابن‌خلدون وام گرفته‌ام. او برای امکان‌سنجی رخدادهای تاریخ، به اصل عمران ارجاع می‌داد و مراد وی پیشرفت‌ها یا داشته‌های تمدنی هر دوره است (ابن‌خلدون، ۱: ۱۴۰۸ / ۳۷-۳۸).

پنج بند ارائه کرد که آشکارا با مدعی نوشته حاضر همسویی داشته و آن را مورد تأیید قرار می‌دهد. وی آورده است امام حسن بر پایهٔ مواد زیر به صلح با معاویه تن داد:

۱. معاویه باید براساس کتاب خدا، سنت پیامبر و رویهٔ خلفای راشدین حکمرانی کند.
۲. معاویه هیچ کس را به خلافت پس از خود منصوب یا انتخاب نخواهد کرد و انتخاب خلیفه را به شورای مسلمین واگذار خواهد کرد.
۳. مردم را در هر جایی که در سرزمین خداوند باشند، به حال صلح و صفا وا گذارد.
۴. امنیت و صلح زندگی، مال، زنان و فرزندان اصحاب و پیروان علی(ع) را تضمین خواهد کرد. این موافقت‌نامه میثاقی است جدی به نام خداوند که معاویه بن ابوسفیان را ملزم به حفظ و اجرای آن می‌کند.
۵. هیچ‌گونه آزار و زیان و عمل خطرناکی، چه پنهان و چه آشکار، نسبت به حسن بن علی(ع)، برادرش حسین بن علی(ع) و یا هیچ یک از افراد خاندان پیامبر انجام نشود.

او سپس نوشته است: مآخذ معتبر علل کناره‌گیری از خلافت و عقد پیمان صلح حسن با معاویه را عشق به صلح، تنفر از سیاست‌بازی و ایجاد شقاق و نفاق بین مسلمین و علاقه‌مندی به جلوگیری از خون‌ریزی در میان جامعهٔ اسلامی توصیف می‌کنند (جعفری، ۱۳۶۶: ۱۷۸-۱۸۵).

آنچه از جمع‌بندی داده‌های مورخان ارائه شد، حاکی از آن است که امام حسن در پذیرش صلح، به مسائلی فراتر از مسائل مالی و سیاسی نظر داشته است. او با گذر از نگاه‌های خُرد و مقطعی، در جست‌وجوی امر پایدار و فراگیری بود که در پرتو آن، جامعهٔ اسلامی بتواند سامانی شایستهٔ زندگی انسانی بیابد؛ همان چیزی که امروزه به آن رویکرد تمدنی یا تمدن‌اندیشی می‌گویند.

امنیت و هم‌گرایی اساس زیست تمدنی

تبیین تمدنی پویش امام در جریان صلح، به فهم دو شاخص تمدنی، یعنی امنیت و همسازگرایی مرتبط است. اینکه تمدن به چه معناست و جامعهٔ متمدن بر چه جامعه‌ای اطلاق می‌شود، از مباحث پیچیده و پرگفت‌وگوست و ارائهٔ نظر نهایی میسر نیست، اما

تمدن‌پژوهان در عرصۀ تحقیق و تمدن‌اندیشان در عرصۀ اظهار نظر، تقریباً بر این نکته اتفاق دارند که تمدن اولاً امری نسبی است (یوکیچی، ۱۳۷۹: ۵۲-۵۴) و ثانیاً فرایندی انسانی است که زمینه زیست آدمیان را در کنار یکدیگر به صورت برابر، تابع نظم و امنیت و برخوردار از امکانات زندگی عادلانه، در ظرف وجودی خویش فراهم می‌سازد. بنابراین امری این‌جهانی است؛ چنان‌که خواجه نصیر حیات اجتماعی انسان را در فضایی یاریگرانه و همراهانه میسر دانسته و گفته است: «ولیکن چون بعضی بتدبیر صائب ممتاز باشند و برخی بفضل قوت و جمعی بشوکت تمام و گروهی بفرط کفایت و قومی از تمیز و عقل خالی بمثابه آلات و ادوات اهل تمیز و همه کارها بر این وجه که مشاهده می‌افند مقدر گردد و از قیام هریک بمهم خویش قوام عالم و نظام معیشت بنی‌آدم بفعل آید و چون وجود نوع بی‌معاونت صورت نمی‌بندد و معاونت بی‌اجتماع محال است، پس نوع انسان بالطبع محتاج بود باجتماع و این نوع اجتماع را که شرح دادیم تمدن خوانند» (طوسی، ۱۴۱۳: ۲۰۹-۲۱۰).
توین‌بی تمدن‌شناس بزرگ معاصر گفته است: «[تمدن] تلاش برای آفریدن جامعه‌ای [است] که کل بشریت بتواند با هم‌نوایی در کنار یکدیگر و به منزله اعضای از یک خانواده کامل و جامع، در درون آن زندگی کنند». سپس گفته: «عقیده دارم هدف تمام تمدن‌هایی که تاکنون شناخته‌ایم، اگر نگوییم آگاهانه، یقیناً ناخودآگاه در همین راستا بوده است» (توین‌بی، ۱۳۷۶: ۴۸). بر این اساس آنچه که به ناامنی، گسست اجتماعی و تعارض آدمیان با یکدیگر می‌انجامد، کنشی ضد تمدنی به شمار می‌آید. وجود ظلم، بی‌عدالتی، قانون‌ستیزی یا قانون‌گریزی و دیگر کنش‌های تبعیضی، خود شالوده نظام اجتماعی است و امنیت را در هم فرو می‌ریزد و تقابل و ستیز با آنها، اقدامی تمدنی به شمار است؛ مگر آنکه هزینه شکسته شدن انسجام اجتماعی، از رسیدن به جامعه مطلوب بیشتر باشد. چنان‌که امام حسن(ع) خود هنگام پذیرش صلح آن را به یاوران خود گوشزد کرده و گفته است آنچه شما آن را نمی‌پسندید، اما مایه حفظ جماعت می‌شود، از آنچه که پسندتان است، ولی به گسست جامعه می‌انجامد، برتری دارد.^۱

تمدن امری مادی نیست، بلکه معجونی لمس‌ناشدنی از دستاوردهای فنی و ابداعات فرهنگی است (توین‌بی، ۱۳۷۶: ۳۰۶) و امنیت و نظم/سازواری، از شاخص‌های مهم آن

۱. إِنَّ الَّذِي تَكْرَهُونَ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِمَّا تَحِبُّونَ مِنَ الْفِرْقَةِ (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۷).

است^۱ و بر پایه آنها امکان زندگی برای یکایک هم‌وندان جامعه فراهم می‌شود. رابطه میان امنیت و انسجام اجتماعی در حوزه تمدنی، رابطه‌ای دوسویه است. بدون همسازگرایی اجتماعی، امنیت حاصل نمی‌شود. امنیت پایدار، از نیازهای بارز جامعه انسانی و حفظ آن از وظایف مهم انسان دغدغه‌مند و جامعه‌پذیر است؛ به همین سبب پیشوایان شیعی برای تحقق آن از همه توان و ظرفیت‌های خویش بهره گرفته و در مسیر رسیدن به آن می‌کوشیدند.

هدف رسالت و امامت ساخت جامعه انسانی و برین

تبیین رویکرد تمدنی امام، با فرض مفاهمه‌ای درباره هدف کانونی رسالت و امامت میسر است. اگر کسی آن را معطوف به نجات اخروی بداند یا کارکرد امام را در ساخت زندگی فردی محدود بداند، طرح چنین مباحثی بی‌معنا خواهد بود، اما اگر نقش رسول و امام را در اصلاح و ساماندهی دنیایی و در عرصه حیات اجتماعی نیز بدانیم، آنگاه می‌توان از منظر این نوشتار به آن نگریست؛ چنان‌که مقاله با این نگره پیش رفته و بر آن است امامان که در باور شیعی از سوی خداوند برگزیده شده‌اند، به مانند پیامبر(ص) با نگاهی کلان به حیات آدمی نظر داشته‌اند و در پی ساخت جامعه انسانی و برین می‌کوشیدند. البته شاید نتوان نظر همگونی درباره جامعه متعالی بیان کرد، اما وجود برخی از شاخصه‌ها در آن مورد تأیید است؛ جامعه‌ای همساز و اخلاقی که همه اعضای آن به صورت برابانه و در سایه امنیت بتوانند اراده‌گرانه در کنار یکدیگر زندگی کنند و از مواهب آن برخوردار شوند. شکوفایی انسانی و پیشرفت آدمی یا شکل‌گیری شخصیت صالح، تنها در چنین جامعه‌ای امکان‌پذیر است. در سنت اسلامی، برخی از گزاره‌ها آشکارا بر این نکته انگشت نهاده و یکی از شاخص‌های جامعه سالم و متعالی را در وجود همبستگی و امنیت آن دانسته‌اند. از این رو بر داشتن چنین حیاتی تأکید ورزیده‌اند. سخن مشهوری از رسول خدا(ص) مبنی بر پشتیبانی مستقیم خدا از جامعه و جماعت^۲ و تأکید

۱. ویل دورانت تمدن را ترکیبی از امنیت و فرهنگ و نظم و آزادی دانسته و گفته است: امنیت سیاسی از راه اخلاق و قانون ... است (دورانت، ۱۳۷۰: ۲۹۸).

۲. یدالله مع الجماعه (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۱۰/۴۳۸؛ بیهقی، ۱۴۲۳: ۶/۶۶). البته نویسنده توجه دارد که از این سخن و دیگر سخنان رسول خدا، گاه برداشت‌های عقیدتی و تفرقه‌افکنانه شده، اما در این مقاله بر وجه تمدنی آن نظر شده است.

آن حضرت بر مبارزه با کسی که بر طبل جدایی و تفرقه می‌کوبد (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۴۳۸/۱)، اهمیت با هم بودن و همزیستی را نشان می‌دهد؛ چنان‌که به پیروانش توصیه کرده است برای گریز از تفرق دینی که مایهٔ هلاکت است، به جماعت پناه ببرند.^۱

رهیافت امام علی (ع) نیز همین است. وی در خطبه‌ای به صراحت از مسلمانان خواسته بود تا با اکثریت همراهی کنند و از جدایی بپرهیزند؛ چون یدالله مع الجماعة. سپس فرمودند: «آن کسی که از جماعت فاصله بگیرد، نصیب شیطان می‌شود؛ چنان‌که گوسفند جدا مانده از گله به کام گرگ خواهد شد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷ق: کلام ۱۸۴/۱۲۷). همچنین سه چیز را مایهٔ هلاکت شمردند: شکستن پیمان، ترک سنت و فراق الجماعة (مجلسی، ۱۴۱۳: ۴۸/۲۷). امام صادق (ع) نیز بر این نکته تأکید می‌کردند که جدایی از جماعت مسلمین حتی به اندازهٔ یک وجب، موجب می‌شود ایمان از گردن او برداشته شود (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۵۶۷/۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۲۴/۱). سخن صریح‌تر را در خطبهٔ حضرت فاطمه (س) می‌توان یافت؛ آنجا که فرمود: خداوند طاعت ما را واجب کرده است تا ملت سامان بیابد و امامت و پیشوایی ما را مایهٔ امان از جدایی و تفرقه قرار داده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۳۴/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۰۶۴/۵).

برآیند آنچه که به صورت کوتاه بیان شد، نشان‌دهندهٔ اهمیت حفظ نظام و اجتماع در پرتو امنیت است. بدیهی است رسیدن به چنین هدفی، هم نیازمند طراحی و تدبیر دقیق و برنامه‌ریزی هوشمندانه است و هم از خودگذشتگی و صبر و سکوت. امام علی (ع) به عنوان کسی که عملاً طراحی مسیر امامت شیعی را برعهده داشت، در بیان وظیفهٔ امام نکاتی را برجسته ساخته و گفته‌اند: وظیفهٔ امام آن است تا آنچه را که از سوی خدا دستور یافته، به دوش گیرد؛ پندها را به گوش آدمیان برساند؛ در نصیحت و خیرخواهی بکوشد؛ سنت نبوی را زنده کند و حدود جزا را بر مستحقانش اقامه سازد و سهم صاحبانش را به آنان بدهد.^۲ همه آنچه را که امام به عنوان مأموریت الهی بیان داشته، برنامه‌ای برای داشتن جامعه‌ای عدل‌محور، سالم و انسانی است؛ جامعه‌ای که متعلق به همهٔ

۱ پیامبر در پاسخ کسی که پرسیده بود برای عدم هلاکت چه باید کرد، پاسخ دادند: الجماعة، الجماعة، الجماعة (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۵۸۴/۳).

۲ آنکه لیس علی الإمام إلا ما حمل من أمر ربه: الإبلاغ فی الموعظة والاجتهاد فی النصيحة والإحياء للسنة وإقامة الحدود علی مستحقیها وإصدار السهمان علی أهلها (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷ق: خطبه ۱۵۲/۱۰۵).

افرادش است. امام حسین (ع) نیز در بحبوه جریان‌های منجر به واقعه کربلا، در پاسخ نامه کوفیان، چنین ابراز کرده بودند که: فلعمری ما الإمام إلا الحكم بالكتاب، القائم بالقسط، الدائن بدين الحق، الحابس نفسه على ذات الله (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۲۹/۲). به جانم سوگند امام کسی نیست جز آنی که براساس کتاب خدا حکم می‌کند، برای تحقق قسط به پای می‌خیزد، دین خدا را به گردن می‌گیرد، جان خویش را در مسیر خدا وقف می‌کند. امام رضا(ع) نیز به وجوه روشن‌تر مدعا اشاره کرده و گفته است: إن الإمامة زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عز المؤمنين (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۰۰-۲۰۱). امامت، مهار و لگام دین و نظام مسلمانان و راستگر دنیا و مایه عزت و سربلندی مؤمنین است. امام حسن(ع) نیز در بیان ویژگی خلیفه، به این نکته توجه داده‌اند که خلیفه کسی است که براساس کتاب خدا و سنت پیامبر سیر می‌کند؛ نه آن کسی که به ستمگری پیش می‌رود (اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۴۸). از نکته پایانی سخن امام، بخش آغازین گفته او نیز روشن می‌شود که مراد از عمل به کتاب خدا و پیروی از سنت پیامبر برای خلیفه، کردار درست و عادلانه در حیات اجتماعی است.

مشابه روایات پیش گفته اندک نیست. نگاهی به مضامین آنها، دغدغه اصلی پیشوایان را نشان می‌دهد. برآیند آنها توجه به ساخت دنیا با جامعه سالم و نظام‌یافته براساس آموزه‌های برین اسلامی است و جامعه نیز تنها با پیوند همدلانه تک‌تک آدمیان با یکدیگر که تنها در پرتو امنیت دست یافتنی است، معنا می‌یابد. به تعبیر ویل دورانت تمدن‌شناس معاصر، تمدن به شکل کلی آن عبارت از نظم اجتماعی است که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکانپذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند و از این رو در شهر است که دسته‌ای از مردم از غم تولید اشیای مادی می‌آسایند و به فکر ایجاد علم و فلسفه و ادبیات و هنر می‌افتند (دورانت، ۱۳۶۷: ۱/۳، ۵). نظم اجتماعی بر دو رکن مهم امنیت و هم‌گرایی استوار است.

روشن است که جامعه پدیده‌ای جدا از یکایک آدمیان نیست و اگر ارتباط و انسجام همگانی مبتنی بر الگوی زیست تعریف شده حاصل نشود، عملاً جامعه‌ای محقق نمی‌شود، یا استوار نمی‌ماند و این همان معنای تمدن است. بنابراین تأسیس جامعه‌ای انسانی و هم‌گرا که تنها در سایه آن ارزش‌های اخلاقی و عقاید صحیح دینی مورد اقبال قرار می‌گیرد، از

اغراض کانونی راهبران الهی است. برخی از تعاملات اجتماعی در سیره پیامبر که چه بسا با ذهنیت‌های شرعی یا ملاک‌های خودآموخته خردنگرانه انطباق‌پذیر نباشد، در ذیل این رویکرد و نگاه تمدنی، توجیه‌پذیر و قابل‌دفاع می‌شود. ازدواج‌های پیامبر با برخی از زنان، از جمله با صفیه دختر حبیب بن اخطب یهودی^۱ که در نبرد خیبر به اسارت درآمده بود و سپس همسر پیامبر شد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۰۷/۲، ۱۱۸) و از آن مهم‌تر گفت‌وگو با مشرکان برای صلح که برای عده‌ای شگفت‌آور و بلکه خفت‌آور بود و همچنین تقسیم متفاوت غنائم جنگ حنین که حتی اصحاب نزدیک آن حضرت را به لاک تأمل و انکار فرو برده بود (ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹: ۵۵۲/۸)، در ذیل این نگره‌پذیرفتنی است؛ ایجاد پیوند بیشتر میان افراد یا انسجام‌بخشی جامعه. همراهی امام علی(ع) در دوران خلفای اولیه نیز با این سنجه، تحسین برانگیزتر می‌شود. همچنین صلح امام حسن(ع)، ارزشی مضاعف یا واقعی می‌یابد.

مبنای امنیت و هم‌گرایی در رویکرد امام

در سنت اسلامی امنیت و همسازگرایی اجتماعی بر پایه دو اصل بنیادین توحید و عدالت و جاهت می‌یابد؛ ایمان به خدای یگانه در عرصه اعتقاد که با اجتناب از طاغوت و نفی حاکمیت خدایگان زمینی (نحل، آیه ۳۶) معنا می‌شود و عدالت و برابری در عرصه عمل که با طرد هرگونه تبعیض همراه است. بالاترین سطح بینش تمدنی را در پرستش خدای واحد و دوری‌گزینی از ارباب‌های دیگر^۲ و نفی ربوبیت آدمیان (توبه، آیه ۳۱) می‌توان دنبال کرد. در دیانت اسلامی حتی پیامبران و فرشتگان نیز نمی‌توانند خود را برتر از دیگران به شمار آورند (آل عمران، آیه ۸۰). بر همین اساس، امام حسن خطاب به معاویه گفته بود: خلیفه آن کسی نیست که بندگان خدا را بردگان خویش بینگارد (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۱۹/۱).

خداگرایی و طاغوت‌گریزی کانونی‌ترین آموزه پیامبران است؛ زیرا در سایه آن آدمی

۱ در ذهنیت مسلمانان، یهودیان از دشمنان اسلام و نیز دارای دینی متفاوت بودند و علی‌القاعده نمی‌بایست با آنان پیوندی صورت گیرد، اما رسول خدا به امری مهم‌تر می‌اندیشید و آن ایجاد جامعه انسانی فرامرزآوری بود.

۲ خداوند در قرآن از اهل کتاب می‌خواهد از پرستش غیر خدا پرهیز کنند و کسی را برای خویش ارباب قرار ندهند (آل عمران، آیه ۶۴).

می‌تواند تعالی و شکوفایی یابد؛ چنان‌که امام علی(ع) در بیان فلسفه بعثت محمد(ص) به تأکید فرموده‌اند: خداوند او را به حق برانگیخت تا بندگانش را از عبادت بندگانش به عبادت او بکشاند و از عهد با بندگانش به عهد با او و از ولایت بندگانش به ولایت او و از اطاعت بندگانش به اطاعت او و ... هدایت کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۷/۸-۳۸۸).

عدالت و قسط در جامعه، دیگر پایه هم‌گرایی و امنیت اجتماعی است. وضع قانون در دنیای کنونی که به عنوان مهم‌ترین دستاورد بشری به شمار است، برای تحقق آن است. امام حسن(ع) با توجه به اهمیت آن، در همان خطبه که پس از مصالحه با معاویه و به خواسته او ایراد کرد، به صراحت گفته بود: خلیفه کسی نیست که در مسیر ستم گام بردارد و سنت‌های دینی را فرو گذارد (اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۴۸). بر پایه روایتی از ذهبی، امام بر فراز منبر، پس از بیان مقدمه‌ای مبنی بر جایگاه خاندانی خویش، مطالبه خود از مصالحه با معاویه را در سه نکته کوتاه بیان کرده و گفته بود: به راستی! من برای شما از معاویه پیمان گرفتم با این شرط که در میان شما به عدالت رفتار کند، غنایم شما را فراوان کند و حقوق شما را میانتان تقسیم کند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۸/۴). البته معاویه به هیچ یک از این تعهدات عمل نکرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ق: ۴۹/۱۶؛ آل یاسین، ۱۹۹۲: ۳۸۶)، ولی روی آورد تمدنی امام که منبعث از شعور الهی او بود، برای همیشه تاریخ ستودنی است.

الف. امنیت، راهبردی بنیادین در صلح

اقدامی برخلاف مطالبه‌های عمومی، آن هم در عرصه رقابت‌های سیاسی که معطوف به قدرت است، کار بس خطیر و هزینه‌بر است. جناح‌های سیاسی عموماً برای پیروزی بر رقیبان خود، دست به هر کاری می‌زنند و گاه از همه خط قرمزهای اخلاقی و دینی گذر می‌کنند تا اقتدار خویش را نگه دارند؛ به همین سبب برای رهبران سیاسی تصمیم‌سازش، کار آسانی نیست. امام حسن(ع) که رهبری دسته بزرگی از جامعه اسلامی را برعهده داشت، برای صلح با معاویه که رقیب دیرینه‌ای برای او و پیروانش بود، با پرسش‌ها و اعتراض‌هایی مواجه شد (اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۶۷-۶۸؛ سیوطی، ۱۹۸۶: ۲۱۳) و چه بسا دسته‌ای از معترضان در معرض تحریک پنهانی همفکران رقیب قرار داشتند؛ چون واقعیت آن است که کنش‌های صورت گرفته با آنچه که انتظار می‌رفت، فاصله زیادی داشت.

براساس برخی داده‌های تاریخی، دسته‌ای از آنان بر امام هجوم آورده، اموالش را غارت کردند، خیمه‌اش را دریدند و حتی زبان به بدگویی گشودند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۱/۳؛ مسعودی، ۴۰۹: ۴۵۱/۲)،^۱ اما امام که اهداف بلندتری را دنبال می‌کرد، در مقابل همه این رفتارهای ناملاّیم، با صبوری و متانت، انجام صلح را دارای مصالح (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۱۹۷/۳؛ همچنین ر.ک. واسعی، ۱۳۹۵: ۵۲-۵۷) و مایه حفظ منافع شیعه بیان کرد (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۲۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۹/۲). بی‌گمان مصلحت‌سنجی بیان شده، در نگاهی فراخ و درازمدت، تلاش برای ایجاد امنیت اجتماعی‌ای بوده است که در پرتو آن جان و مال مردم حفظ می‌شد؛ به همین سبب آن حضرت به تأکید گفته بودند: من خوش ندارم ستیزه و ناسازگاری در گیرد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۰۵/۱۰) و خون‌هایی از مردم عراق و شام ریخته شود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۱/۳).

طبری با وجود آنکه در تصویر مطالبات امام حسن (ع) در صلح با معاویه، به گونه‌ای از مسیر انصاف خارج شده، اما به این شرط مهم اشاره کرده است که حسن (ع) معاهده را به شرط صلح و امنیت پذیرا شد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۲۲/۴). این درخواست به ظاهر برای دسته‌ای از هم‌وندان جامعه اسلامی است، اما به نظر می‌رسد تدبیر آن حضرت، در حوزه مدیریت امور به صورت گام‌به‌گام یا فتح نقطه‌ای و تدریجی قابل تبیین است. در نگره تمدنی، داشتن دورنما و چشم‌انداز فراخ و بزرگ اهمیت دارد؛ گرچه به‌ناچار از نقطه کوچکی باید آغاز کرد. امام نیز بر مبنای چنین رویکردی پیش رفت تا جامعه‌ای مطلوب، مبتنی بر صلح و امنیت محقق شود (ر.ک. جعفری، ۱۳۶۶: ۱۸۰-۱۸۴). هدف آن حضرت امنیت همگان بود؛ چنان‌که دینوری به آن اشاره کرده و دایره امنیت‌خواهی امام را گسترده‌تر از آنچه که طبری آورده، دانسته است و بر آن است که امام ضمن قرارداد صلح، شرط کرد با هیچ کس از مردم به اهانت رفتار نشود و صلح و امنیت آنان نیز تضمین شود (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۸). این سخن از منظر تمدنی شایسته ارج‌گذاری و بایسته پیروی است؛ از آن رو که تضمین‌خواهی امام حسن (ع) متوجه همه مردم عراق بوده است؛ بی‌آنکه رویکردهای سیاسی-اجتماعی یا مواجّهات فکری-عقیدتی آنان مد نظر قرار گرفته شده باشد.

۱ البته درباره روایات معطوف به اعتراض‌ها و اشکال آن، برخی از محققان تردیدهای قابل توجهی روا داشته‌اند (ر.ک. هدایت‌پناه، ۱۳۹۷: ۱۰۱-۱۲۴).

درخواست امان برای مردم از نظر سیاسی و نیز اعتقادی که امروزه ذیل امنیت اجتماعی از آن یاد می‌شود، زاده‌نگاهی فراخ و فراانفعالی است که در ساخت دنیای انسانی اثرگذار است؛ همان چیزی که در ادبیات امروزی عنوان تمدن‌اندیشی یافته است.

ب. همسازگری، راهبردی دیگر در کنش امام

انسجام بخشی به اعضای جامعه و ایجاد علقه اجتماعی، فرایندی تمدنی است که تابع تدبیری هوشمندانه حاصل می‌شود. آدمیان در جامعه گاه به دلایلی دچار طرد اجتماعی می‌شوند و از مشارکت کامل در جامعه بزرگ‌تر محروم می‌مانند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۶۵-۴۶۶). لذا برعهده رهبر جامعه است که مانع چنین آسیبی شود. آنچه که امام در جریان صلح انجام دادند، اقدامی برای ممانعت از طرد اجتماعی و مسئول‌سازی هم‌وندان به شمار است.

عالمان اهل سنت براساس روایتی از پیامبر(ص)، صلح امام حسن(ع) را امری پیشگویی شده دانسته و برآن‌اند که اقدام آن حضرت تابع مأموریتی الهی بوده است.^۱ البته این روایت به گونه‌ای که آنان نقل و تبیین می‌کنند، از سوی شیعه مورد نقد جدی قرار گرفته است (ر.ک. داداش‌نژاد، ۱۳۹۳: ۸۰-۹۰)، اما برای فرضیه این نوشتار، رویکرد آنان قابلیت استناد بهتری دارد. بر پایه این روایت، امام حسن سروری شمرده شده که خداوند به دست او میان دو گروه از مسلمانان صلح برقرار کرده است. بر این اساس، آنچه آن حضرت انجام داد، امری الهی بود و ریشه در نقشه آسمانی داشت. این بیان، چه درست باشد و چه نامقبول؛ اهل سنت سال شکل‌گیری صلح را عام‌الجماعه نام نهادند (ابن‌راهویه، ۱۴۱۲: ۲۱/۴؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۴۱۸/۳؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۱۸۵/۵)؛ هرچند که برخی از شیعیان چنین وصفی را برای آن سال مقرون به واقع ندانسته‌اند.^۲

در هر حال، اقدام امام حسن(ع) که هزینه زیادی برای وی می‌توانست داشته باشد، آشکارا در هم‌گراسازی جامعه اسلامی اثرگذار بود. با نگاهی به فضای سیاسی اجتماعی عهد امام و کشمکش‌هایی که بر سر تصاحب قدرت پدید آمده بود، این تحلیل به جای می‌نماید که اگر همراهی و نگره تمدنی امام نبود، ستیزه و کشتار سختی پدید می‌آمد که

۱. قال رسول الله: إن ابني هذا سيد يصلح الله به بين فئتين من المسلمين (ابن‌حنبل، ۱۴۱۲: ۴۴/۵؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۴/۱۸۴؛ ابن‌مغازلی، ۱۴۲۶: ۳۰۲).

۲. در مقدمه وسائل الشیعه، آن سال، سال تفرق و واگرایی دانسته شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۴۴-۴۵).

نتیجه‌ای جز فروپاشی جامعه نداشت. بی‌گمان رعایت مصالح جامعه و امت اسلامی، از انگیزه‌های اصلی امام در پذیرش صلح بود؛ چنان‌که خود در تشبیه آن به صلح حدیبیه زمان پیامبر(ص) گفته است: من به مانند رسول خدا که به صلح با اهالی مشرک مکه تن داد، آن را پذیرفته‌ام (ابن طاووس، ۱۳۹۹: ۱۹۶). روشن است که اقدام رسول خدا با وجود اعتراضی که از سوی برخی از صحابه ابراز شد (ابن هشام، ۱۳۸۳: ۷۸۱/۳)، تابع مصلحتی بزرگ‌تر از دغدغه‌های معترضان صورت گرفت؛ یعنی تثبیت موقعیت مسلمانان و تأمین زندگی آنان. امام حسن نیز به دنبال هدف بزرگ‌تر، یعنی حفظ جامعه اسلامی و مصالح آنان بود که در پرتو امنیت جانی و صیانت خون مسلمانان برآمدنی می‌نمود؛ چنان‌که در سخن امام و مواد صلح‌نامه دیده می‌شود (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۷۵/۱۳).

معاویه برخلاف آنچه که عهد کرده بود، پیش رفت و تضمینی را که برای امنیت داده بود، زیر پا نهاد (اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۱۶۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۱/۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ق: ۱۶/۴) و حتی در مسیر ایجاد ناامنی اجتماعی دستورالعمل‌هایی صادر کرد (مجلسی، ۱۴۱۳: ۱۹۱/۳۳) و طبعاً آنچه را که امام حسن(ع) به فوریت جست‌وجو می‌کرد، به دست نیامد. البته رویکرد تمدنی آن حضرت، گام بلندی در حفظ و حراست از حریم انسانیت بود؛ چنان‌که تا به امروز در کانون تأملات و بررسی‌های اهل تحقیق قرار دارد.

نتیجه‌گیری

کنشگری‌های امام حسن(ع) همانند فعالیت‌های دیگر آدمیان، در بستر زمان و مکان و تابع اقتضائات، ضرورت‌ها، امکانات و محدودیت‌ها شکل گرفته و به‌طور طبیعی نتایجی را به دنبال داشت، اما آنچه به عنوان فراکنش، بر روی تصمیمات و عملکردهای وی، به‌ویژه در عرصه سیاسی و در مقوله صلح با معاویه اثرگذاری داشت و به زعم این مقاله، موجب اهمیت و بزرگی اقدام وی شد، نگاه تمدنی یا دغدغه‌های شهرآیینی او بود. در این روی‌آورد، امام بی‌آنکه به منافع شخصی و اقتدارجویانه یا دغدغه‌های خانوادگی و سودجویانه یا جناحی و قدرت‌طلبانه بیندیشد، معطوف به امری انسانی و در راستای زیست برین نظر کرد و کوشید تا فضای زیست اجتماعی را به سوی تلائم و همزیستی

بکشاند. او برخلاف آنچه که رقیبش جست‌وجو می‌کرد، به مصالح جامعه و امنیت اجتماعی می‌اندیشید؛ به همین دلیل پس از کناره‌گیری از خلافت مشروع خویش، با بیان شرایطی، رقیب خود را به رعایت اصولی انسانی و متعالی فرا خواند. البته آنچه که جست‌وجو می‌کرد، به‌طور کامل محقق نشد، اما بی‌گمان مانع نهادینگی ظلم و ناامنی و فروپاشی جامعهٔ مسلمانی شد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم

- نهج‌البلاغه (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، تحقیق صبحی صالح، بیروت: [بی‌نا].
- آل یاسین، شیخ راضی (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، صالح‌الحسن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- (۱۳۶۵ش)، صالح‌امام حسن پرشکوه‌ترین نرمنش قهرمانانه تاریخ، ترجمهٔ سیدعلی خامنه‌ای، تهران: انتشارات آسیا.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابو‌حامد (۱۳۸۷ق)، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۴، ۱۶، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، ج ۲.
- ابن‌ابی‌شیه کوفی، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، المصنف، تحقیق سعید اللحام، ج ۸، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حبان، محمد (۱۳۹۳ق)، الثقات، ج ۱، ج ۱۰، حیدرآباد دکن: مؤسسة الکتب الثقافیه.
- ابن حنبل، احمد [بی‌تا]، مسند احمد، ج ۵، بیروت: دار صادر.
- ابن راهویه، اسحق بن ابراهیم (۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م)، مسند ابن راهویه، ج ۴، مدینه منوره: مکتبه الایمان.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب، ابو عبدالله محمد بن علی (۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م)، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۳، نجف اشرف: مکتبه الحیدریه.
- ابن طاووس حلّی، سید رضی‌الدین علی بن موسی (۱۳۹۹ق)، الطرائف فی معرفهٔ مذاهب الطوائف، قم: خیام.
- ابن عبدالبر، ابو عمرو یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، الاستیعاب فی معرفهٔ الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، ج ۳، ۱۹، بیروت: دار الجیل.

- (۱۳۸۷ق)، التمهید، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی و محمد بن کبیر البکری، مغرب: وزارة عموم الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیر، ج ۱۲، ۱۳، ۲۸، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن مغازلی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۲۶ق)، مناقب علی بن ابی طالب، تهران: انتشارات سبط النبی.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن هشام حمیری (۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م)، السیره النبویه، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، ج ۳، قاهره: انتشارات المحدث.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، مقاتل الطالبیین، تقدیم و تصحیح کاظم مظفر، قم: مؤسسه دار الکتاب للطباعة و النشر، ج ۲.
- بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م)، صحیح البخاری، ج ۴، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ق)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۳ق/۲۰۰۳م)، شعب الایمان، تحقیق عبدالعلی عبدالحمید حامد، ج ۶، ریاض: مکتبه الرشد للنشر و التوزیع.
- توینبی، آرنولد (۱۳۷۶)، بررسی تاریخ تمدن، محمدحسین آریا، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جعفری، سید حسین محمد (۱۳۶۶)، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، تحقیق محمد رضا جلالی، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث، ج ۲.
- خزاز قمی، ابوالقاسم علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم: خیام.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، ۱۰، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- داداش‌نژاد، منصور و روح‌الله توحیدی‌نیا (زمستان ۱۳۹۳)، «حدیث صلح امام حسن (ع) (بررسی و تحلیل پیشگویی رسول خدا از صلح میان دو گروه بزرگ مسلمانان)»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۱۷، صص ۷۷-۹۸.
- دورانت، ویل (۱۳۷۰)، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب‌خوی، تهران: سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ج ۶.
- (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۲.

- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸ق)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۴، بیروت: دار الکتب العربی، ج ۲.
- سیوطی، جلال الدین (۱۹۸۶م)، *تاریخ الخلفاء*، بیروت: دار القلم.
- شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۲.
- (۱۴۰۳ق/۱۳۶۲ش)، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، *الارشاد*، ج ۲، بیروت: دومدار المفید.
- طبرسی، ابومنصور (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل البجاج*، تحقیق محمدباقر خراسان، ج ۱، ۲، مشهد: نشر مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۴، بیروت: دار التراث، ج ۲.
- طوسی، خواجه نصیر محمد (۱۴۱۳ق)، *اخلاق ناصری*، تهران: انتشارات علمی اسلامیه.
- فیض کاشانی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، تحقیق ضیاء الدین حسینی، ج ۵، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (ع) العامه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق/۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، ۸، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۴.
- گیدنز، آتونی (۱۳۸۶ش)، *جامعه شناسی*، ترجمه حسین چاوشیان، تهران: نشر نی، ج ۴.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۳ق)، *بحار الانوار*، ج ۲۷، ۳۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مزنی، جمال الدین یوسف (۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م)، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، ج ۶، بیروت: مؤسسة الرساله.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، ج ۲، قم: دارالهجرة، ج ۲.
- [بی تا]، *التنبيه والاشراف*، بیروت: دار صعب.
- واسعی، سید علیرضا (بهار ۱۳۹۵)، «جستاری در رویارویی امام حسین با صلح امام حسن؛ رویکرد و کنش»، *فصلنامه شیعه پژوهی*، ش ۶، صص ۴۳-۶۵.
- هدایت پناه، محمدرضا و روح الله توحیدی نیا (بهار و تابستان ۱۳۹۷)، «بازخوانی و نقد گزارش های اعتراض به صلح امام حسن (ع)»، *دوفصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۴۴، صص ۱۰۱-۱۲۴.
- یوکیشی، فوکوتساوا (۱۳۷۹)، *نظریه تمدن*، ترجمه چنگیز بهلوان، تهران: نشر گبو.